

انرژی و روابط چین با خلیج فارس

□ عنایت اله یزدانی

دانشیار روابط بین الملل گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

علیرضا اکبریان

کارشناسی ارشد مطالعات منطقه ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۹/۷/۲۶ - تاریخ تصویب: ۱۹/۹/۸)

چکیده:

این مقاله برآن است تا روند گسترش حضور چین در خلیج فارس را از نظر نیاز به انرژی ارزیابی کند. در این عرصه وجود منابع عظیم انرژی در کشورهای خلیج فارس باعث شده تا جمهوری خلق چین جهت رفع نیاز خود به انرژی که همراه با رشد فزاینده اقتصادی که در دهه های اخیر بویژه در بعد صنعتی بوجود آمده، اقدام کند. از این نظر کشور چین هم مانند اغلب قدرت های صنعتی به خلیج فارس به دلیل داشتن منابع عظیم انرژی توجهی ویژه نشان داده است و سعی دارد بتواند جای پای درجهت دسترسی مطمئن و مداوم به انرژی داشته باشد و امنیت انرژی خود را از طریق منابع خلیج فارس تامین کند. بنابراین، چین در تلاش است تا روابط و همکاری های خود را با کشورهای منطقه بویژه دو کشور مهم منطقه یعنی ایران و عربستان سعودی توسعه داده و در این اثنا هم از برخورد با قدرت های فرمانفرمان منطقه ای اجتناب کند و عرصه های ایجاد شرکای نفتی مطمئن در بازار نفت خلیج فارس را به دور از هرگونه بحران و چالش بوجود آورد.

واژگان کلیدی:

وابستگی متقابل، همکاری، انرژی، چین، خلیج فارس

مقدمه

با تشکیل جمهوری خلق چین در ۱۹۴۹، این کشور به جرگه کشورهای کمونیستی پیوست و با رهبری مائو شروع به اتخاذ سیاست‌ها و راهبرد هایی برای رسیدن به اهداف کمونیستی خود در داخل و خارج کرد؛ ولی دیری نگذشت که به دلیل مداخلات شوروی در این کشور؛ شوروی از پشتیبان و حامی به دشمن اصلی چین مبدل شد و در نتیجه چین هم سعی کرد برای عملی کردن اهداف داخلی و خارجی خود خط مشی و سیاست های مستقل را دنبال کند. ولی پس از چنددهه پیگیری خط مشی سیاسی و اقتصادی خودکفایی و انزواگرایانه علاوه بر ناتوانی در رسیدن به اهداف آرمانگرایانه در داخل و خارج گرفتار مشکلات بسیار در عرصه های سیاسی، اقتصادی و تکنولوژیک شد.

روی کارآمدن نخبگان جدید در چین و واقع بینی در رهبری آن و به دست گرفتن زمام امور بوسیله دنگ شیائوپینگ و با شناخت اوضاع جهان و قطب بندی های آن، چین از سیاست مخالفت و دشمن تراشی با غرب دست کشیده و ضمن درک آغاز روند جهانی شدن و وابستگی متقابل کشورها در روابط بین الملل بویژه در عرصه اقتصادی، تلاش کرد با اتخاذ جهتگیری نگاه به غرب و بسط روابط اقتصادی و سیاست خارجی خود، ضمن بهره برداری از دستاوردهای اقتصادی و تکنولوژیک غرب از تهدیدات شوروی و آمریکا در امان بماند. با گسترش روابط خارجی چین و کمک های اقتصادی و تکنولوژیک غرب بویژه آمریکا در پی اعتمادسازی چین در روابط خود با غرب، توسعه اقتصادی این کشور سرعت گرفت.

رهبران چین برای پیشبرد توسعه اقتصادی کشور، به سیاست درهای باز و ایجاد مناطق ویژه اقتصادی و ساحلی پرداختند که لازمه این امر حضور شرکت‌ها و سرمایه گذاران دیگر کشورها بویژه کشورهای اروپایی و آمریکایی بود. به همین منظور این کشور برای جذب سرمایه گذاران خارجی و همچنین جلب حمایت سیاسی کشورهای دیگر بویژه قدرت های بزرگ دست به یک سلسله اصلاحات اقتصادی- سیاسی زد تا بتواند با انعطاف پذیری بیشتر جایگاهی در بین کشورهای دیگر پیدا کند. با شروع روند تسریع در توسعه اقتصادی چین، دسترسی به منابع طبیعی، سرمایه گذاری خارجی و بازار کالا این کشور را به سوی مناطق مختلف جهان سوق داد. خلیج فارس با داشتن هر سه شاخص و بویژه به سبب دارا بودن منابع عظیم انرژی بسیار با اهمیت تر بود. دسترسی به این منطقه برای رشد اقتصادی چین به دلیل نیاز به منابع نفت و گاز و توانایی مالی و ثروت کشورهای حوزه خلیج فارس برای سرمایه گذاری و بازار بزرگ مصرفی این منطقه برای کالاهای تولیدی چین بسیار ارزشمند بود.

با توجه به اینکه منطقه خلیج فارس در چند قرن اخیر شاهد حضور قدرت های زیادی بوده است و اکنون آمریکا این منطقه را در حیطه منافع ملی خود قرار داده و در یک دهه گذشته به دو جنگ در منطقه مبادرت کرده است. به همین دلیل چین از اواخر قرن ۲۰ شروع به گسترش روابط خود با قدرت های فرامنطقه ای خلیج فارس کرد. توسعه همه جانبه روابط و همکاری های چین با آمریکا از اوایل دهه ۱۹۹۰ که با رویکردی جدید شروع شده و در سطوح مختلف گسترش یافته است؛ نیز از این منظر قابل توجه است. در این میان نگاه چین به منابع انرژی خلیج فارس از اهمیتی راهبردی برخوردار است که در این مقاله جنبه های گوناگون آن بررسی می شود.

آنچه در اینجا مطرح می شود این است که چرا در چند دهه گذشته روند حضور چین در خلیج فارس بیشتر شده است؟ این مقاله تلاش دارد تا با بررسی سطح و نوع روابط و همکاری های چین با کشورهای منطقه و گسترش این روابط و همکاری ها نشان دهد چین به دلیل نیازش به انرژی در جهت توسعه اقتصادی و صنعتی، حضور گسترده تر در خلیج فارس را مبنای سیاست ها و خط مشی خارجی خود قرار داده است.

چهارچوب نظری: وابستگی متقابل

آنچه در ابتدا باید بیان شود؛ این است که وابستگی متقابل در زمره نظریات لیبرالی است و مهم ترین وجه معرف نظریه های لیبرال، باور به امکان تحول در روابط بین الملل به شکل همکاری، کاهش تعارضات و در نهایت نیل به صلح جهانی است. براساس رویکرد لیبرال در انسان مختصاتی وجود دارد که او را به سوی تشریک مساعی و انجام عرصه های پیشرفت و ترقی در جامعه ملی و بین المللی سوق می دهد. این مکتب فکری که بعد از جنگ دچار وقفه و رخوت ناشی از تسلط مکتب واقع گرایی شده بود دوباره از جنبه ای دیگر احیا و با نگرشی دیگر بازنگری شد. از اواخر دهه ۱۹۶۰ و در دهه ۱۹۷۰ در ویژگی های اصلی نظام بین المللی تغییراتی ایجاد شد که شاخصه ی آن پیچیدگی و روابطی متعدد و متداخل از کشاکش و همکاری بود. بنابراین در اواخر دهه ۱۹۶۰ این نظریه با تاکید بر اینکه دیگر جوامع مانند گذشته از هم جدا نیستند و تجارت جهانی آنها را به هم پیوند زده، معتقد است که وابستگی ملتها به هم باعث شده تا دیگر سود یکی به معنای زیان دیگری نباشد و سود و زیان ها جنبه متقابل بیابند. این نظریه معتقد به پرهزینه بودن جنگ است و اینکه کارکرد مثبت ندارد البته این به معنای فقدان رویداد آن نیست و درست است که دولت - ملت معنای سنتی خود را از دست داده ولی همچنان پابرجا هستند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۹-۳۸).

لیبرال‌ها بر این اعتقاد هستند که اصولاً وابستگی متقابل می‌تواند باعث ایجاد صلح شود. آنها معتقدند که صلح و عدالت وضعیت‌های طبیعی نیستند و باید به صورت آگاهانه برای آنها برنامه ریزی کرد و بر این اساس نهادهای بین‌المللی همانند خود دولت‌ها باید دموکراتیک شوند (Falk, 1995: 573). آنها دولت را به عنوان نماینده مشروع جامعه مسلم فرض می‌کنند و حتی برخی بازیگران غیردولتی را تابع دولت می‌دانند. همچنین آنان وضعیت ساختاری آنا‌رشی (فقدان اقتدار مرکزی) را در نظام بین‌الملل می‌پذیرند. ولی از نظر آنان این وضعیت به معنای غیرممکن بودن همکاری میان دولت‌ها نیست (قوم، ۱۳۸۳: ۳۵۳).

در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ اتحادیه‌های جنگ سرد بر اثر تنش‌زدایی و مسایل جدید خصوصاً اقتصادی، سیاسی شدند و برخلاف دهه ۱۹۵۰ که گزینش‌های سیاست خارجی معدود و نتایج آن روشن بود، در این دوره راه‌ها متعددتر شده و گزینش دشوارتر شد و حکومت‌ها آسیب‌پذیری ناشی از تعدد راه‌های بدیل وعدم وضوح پیامدهای آن را احساس می‌کردند (Nau, 1979: 120).

در این میان، وابستگی متقابل که ریشه در طرز تفکر بین‌الملل گرایانه لیبرالیستی دارد؛ بر مبنای آن امور دنیا به طور عینی در جهت جهانی شدن است. این جریان عینی در روندهای سیاسی به شکل همکاری میان دولت‌ها منعکس می‌شود و در عین حال جریانی مثبت و در راستای صلح و رفاه بیشتر جهان است (هالیدی، ۱۳۶۸: ۲۳).

مفاهیم بنیادین وابستگی متقابل را می‌توان شامل وابستگی متقابل، قدرت، حساسیت، آسیب‌پذیری، هزینه، تقارن و عدم تقارن دانست که جا دارد حدود و ثغور مفهومی‌شان براساس نوشته‌های نظریه پردازان متقابل تشریح شود. ریچارد روزکرانس در تعریف وابستگی متقابل، «وابستگی متقابل را به عنوان پیوند مستقیم و مثبت منافع دولت‌ها در مواردی تعریف کرد که تغییر در موقعیت یک دولت، جایگاه سایرین را در همان جهت تغییر می‌دهد». همچنین در جایی «وابستگی متقابل را به عنوان نظامی که در آن دولت‌ها معمولاً در نردبان موقعیت بین‌المللی که باهم بالا و پایین می‌روند» تعریف کرده است (Reoscrance, 1977: 425). در این میان، ریچارد کوپر بر بعد اقتصادی وابستگی متقابل تأکید می‌کند و آن را «حساسیت تعاملات اقتصادی میان دویا چند دولت به تحولات اقتصادی درون آن دولت‌ها می‌داند» و لازمه وابستگی متقابل را دوجانبه بودن حساسیت می‌داند.

در مورد حساسیت و آسیب‌پذیری باید گفت: کیون و نای برای درک نقش قدرت در وابستگی متقابل بر تمایز میان دو مفهوم حساسیت و آسیب‌پذیری تأکید می‌کنند. حساسیت یعنی تغییر در یک کشور با چه سرعتی موجب تغییر در کشور دیگر می‌شود و آسیب‌پذیری یعنی تغییرات و آسیب‌های یک بازیگر چه آسیب‌هایی را بر دیگر بازیگران تحمیل می‌کنند

(مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۴۹). آنها بر این اعتقادند که دولت‌ها تمایل بسیار دارند تا همکاری خویش را با دیگران توسعه دهند. حتی اگر احساس کنند دولت دیگر از این تعامل و همکاری منافع بیشتری نصیب می‌شود.

با بیان و بررسی اصول وابستگی متقابل، به بازبینی عوامل مؤثر در سیاست خارجی چین در خلیج فارس در دهه گذشته می‌پردازیم تا نشان دهیم می‌توان این پژوهش را در قالب این نظریه روابط بین‌الملل ارائه داد. با فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ و تغییر ساختار نظام بین‌الملل از دوقطبی به دوره گذار آرایش قدرت‌های سیاسی جهت حضور در منطقه خلیج فارس تغییر یافت. از جمله نتایج فروپاشی شوروی حضور چین به عنوان قدرت در حال ظهور در جهان است که در منطقه خلیج فارس هم شاهد حضور این قدرت نوظهور هستیم. چینی‌ها که اینک حضور شوروی را خالی می‌بینند بدنبال نفوذ اقتصادی، سیاسی و نظامی خود هستند. آنها می‌خواهند در چارچوب نظم جدید بین‌المللی که در این پژوهش بر پایه نظریه لیبرالی وابستگی متقابل تدوین شده بدنبال توسعه قدرت اقتصادی و سیاسی باشند.

چین هم براساس نظریه وابستگی متقابل به همکاری در نظام بین‌الملل اعتقاد داشته و همکاری با دیگران را با وجود اعتقاد به ساختار آنارکی دست‌یافتنی می‌داند. چینی‌ها بر این باورند که در شرایط جدید جهانی بهترین راه برای رسیدن به منافع ملی همکاری میان کشورها است. چین برای جلوگیری از تعارضات و رسیدن به همگرایی بیشتر بر تجارت میان کشورها تأکید دارد. براین اساس، در خلیج فارس با توجه به حجم تجارت میان چین با کشورهای این منطقه بر تجارت آزاد برای رسیدن به همکاری و همگرایی با خلیج فارس تأکید می‌کند. در نتیجه پکن در خلیج فارس برای جلوگیری از بوجود آمدن بحران و جنگ در این منطقه، همیشه از ثبات آن حمایت و سعی کرده تا از مسایل بحران‌آفرین بویژه به دلیل دسترسی به انرژی مورد نیازش از منطقه جلوگیری کند.

پکن بر بعد اقتصادی این آسیب‌پذیری و حساسیت تأکید بیشتری دارد و بدین ترتیب، چینی‌ها معتقدند که امروزه اقتصاد نقش بیشتر و با اهمیت‌تر در روابط میان دولت‌ها بازی می‌کند. به همین دلیل چین از دهه ۱۹۷۰ به بعد، وابستگی متقابل را به عنوان راهبرد سیاست خارجی خود برگزیده است. تأکید چین بر بعد اقتصادی را می‌توان در وابستگی این کشور به نفت و گاز خلیج فارس مشاهده کرد. بنابراین باید گفت که چین همچون طرفداران وابستگی متقابل بر این اعتقاد است که دولت‌ها تمایل دارند همکاری خویش را با دیگران توسعه دهند؛ حتی اگر احساس کنند دولت دیگر از این تعامل و همکاری منافع بیشتر نصیب می‌شود. به همین دلیل، چین در همکاری میان خود با دیگران برای رسیدن به منافع به صورت برد-برد اعتقاد دارد و در روابط خود با دیگران به منافع آنها هم توجه می‌کند.

چین با تاکید بر اینکه دیگر کشورها مانند گذشته از هم جدا نیستند و تجارت جهانی آنها را به هم پیوند زده است؛ وابستگی ملت‌ها به هم را باعث همکاری بیشتر در نظام بین الملل می‌داند. چینی‌ها معتقدند که دیگر سود یکی به معنای زیان دیگری نباشد و سود و زیان‌ها جنبه متقابل دارند؛ به همین دلیل چین در روابط خود با دیگران بر تجارت و ابعاد اقتصادی همکاری و روابط تاکید می‌کند. پکن همانند طرفداران وابستگی متقابل معتقد است که باید برای ایجاد صلح و عدالت به صورت آگاهانه برنامه ریزی کرد. بر این اساس، دولت چین به نقش نهادهای بین المللی برای ایجاد صلح در جهان به عنوان رژیم‌هایی تاکید می‌کند که بوسیله خود واحدهای سیاسی شکل گرفته‌اند. در خلیج فارس چین سیاست همکاری و دوری از بحران را دنبال می‌کند. به همین دلیل در جنگ آمریکا با عراق و برنامه هسته‌ای شدن ایران مدام بر سازمان ملل تاکید کرده است.

بنابراین، با توجه به اینکه چین بیشترین تاکید را در خلیج فارس بر مسائل اقتصادی و تجاری گذاشته است. در این پژوهش می‌توان از جنبه‌های نظری نظریه وابستگی متقابل که متناسب با پژوهش حاضر است و به مسایل اقتصادی و تجاری توجه دارد؛ نهایت استفاده را برد. این نظریه لیبرالیستی ابزار اقتصاد و تجارت را باعث همکاری می‌داند و در نهایت این همکاری را در جهت بهره‌گیری بیشتر برای کسب منافع ملی می‌داند. نمونه عینی آن چین است که به عنوان قدرتی نوظهور در خلیج فارس توانسته با اکثر کشورهای این منطقه روابطی نزدیک برقرار کند و به دور از هرگونه نزاع و درگیری و از طریق همکاری با کشورهای منطقه به منابع عظیم انرژی در این منطقه دست یابد.

اهمیت انرژی خلیج فارس برای چین

منطقه خلیج فارس عظیم‌ترین ذخائر نفتی جهان را دارد و به نظر خیلی از کارشناسان اقتصادی، اقتصاد جهان در آینده متکی به نفت خلیج فارس خواهد بود. بنابراین در این میان خلیج فارس نقش اصلی را بازی خواهد کرد و هرگونه بی‌ثباتی در این منطقه می‌تواند بحرانی بزرگ در اقتصاد جهان به بار آورد. از این نظر، خلیج فارس که بیش از $\frac{2}{3}$ ذخائر نفتی اثبات شده جهان و $\frac{1}{3}$ ذخائر گاز طبیعی دنیا را در خود جای داده است می‌تواند برای قدرت‌های بزرگ که در فرایند توسعه صنعت خود از آن استفاده می‌کنند؛ بسیار ارزشمند باشد (کمپ و هارکاو، ۱۳۸۳: ۳۲۶).

چین به عنوان یک قدرت بزرگ با اقتصاد رو به رشد مانند دیگر قدرت‌ها و شاید هم بیشتر به نفت خلیج فارس نیاز دارد. با توجه به اینکه در حال حاضر بیش از ۶۸٪ از سوخت

چین را زغال سنگ تشکیل می‌دهد ولی به دلیل آلودگی زیست محیطی و دیگر مشکلات این سوخت چین سعی دارد بجای آن، انرژی نفت و گاز جایگزین کند. براین مبنای، میزان مصرف این کشور از ۱۹۹۳ روبه فزونی گرفت؛ بطوری که در این سال از صادر کننده نفت به واردکننده نفت مبدل شد و اکنون چین بیشترین نیاز را به امنیت در خلیج فارس دارد. امنیت انرژی در وضعیت فعلی یکی از چالش‌های راهبردی پیش روی چین بشمار می‌آید. به همین دلیل، تأمین و تضمین آن به یکی اولویت‌های راهبردی این کشور مبدل شده است. البته امنیت انرژی چالش عمومی در آسیا بشمار می‌آید؛ زیرا این منطقه به عنوان پویاترین منطقه اقتصادی جهان از بالاترین حساسیت و قابلیت ضربه‌پذیری در این حوزه برخوردار است. در میان کشورهای آسیایی، چین از بالاترین نرخ‌های رشد اقتصادی برخوردار است و به همین دلیل افزایش مصرف انرژی این کشور نیز سرعت گرفته است (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۶: ۶۷۱). برای مثال، مصرف نفت این کشور بین های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۹ یعنی در یک دهه، بیش از صد درصد افزایش یافته است و رشد مصرف نفت چین به قدری سریع صورت گرفت که در ۲۰۰۹ باید بیش از نیمی از نفت مصرفی آن از منابع خارجی تأمین شود (British Petroleum, 2010: 11).

طبق پیش‌بینی‌ها وابستگی چین به انرژی خلیج فارس در سالهای آتی رو به افزایش خواهد گذاشت؛ بگونه‌ای که تا ۲۰۲۰ به بیش از ۷۰٪ خواهد رسید. در این راستا، چینی‌ها راهبرد انرژی سه وجهی را در این منطقه دنبال می‌کنند که عبارتند از:

۱- به کارگیری دیپلماسی تهاجمی برای برقراری اتصال زیربنایی با کشورهایی که عرضه انرژی را در درازمدت تضمین می‌کنند؛

۲- فراهم آوردن شرایط لازم برای حضور شرکت‌های نفتی چین در سرمایه‌گذاری و توسعه میادین نفتی خلیج فارس؛

۳- تشویق سرمایه‌گذاری متقابل شرکت‌های نفتی کشورهای خلیج فارس در بخش‌های پالایشگاهی و بازار انرژی چین (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۶: ۶۷۱).

با توجه به مطالب فوق، امنیت انرژی را می‌توان یکی از مؤلفه‌های اصلی شکل‌دهی به سیاست خارجی چین در خلیج فارس دانست. مولفه‌ای که با توجه به نیاز روزافزون به انرژی از یک سو و قابلیت‌های منطقه خلیج فارس در این حوزه از سوی دیگر، از تأثیرگذاری روزافزون برخوردار خواهد بود. در راستای تأمین امنیت، چین در ۲۰۰۴ شروع به تدوین برنامه‌هایی جهت ذخائر راهبردی نفت و احداث آنها کرده است. سیستم ذخائر راهبردی نفت چین از تجربه کشورهای توسعه یافته گرفته شده است که طبق برنامه‌ریزی، ذخائر آن ۱۵ میلیون تن است. در کشورهای توسعه یافته مانند آمریکا، ژاپن، آلمان و فرانسه ذخائر راهبردی نفتی آنها به ترتیب ۱۵۸ روز ۱۶۱ روز ۱۱۷ روز و ۹۶ روز است. در مورد میزان ذخائر نفت

چین نظرات متفاوت است و معادل مصرف روزانه نفت یا شاید هم بیش از ۱۲۰ روز باشد (Xuecheng, 2006: 7).

از ۱۹۷۸ همزمان با اصلاحات اقتصادی و رشد اقتصادی چشمگیر کم‌کم انرژی به نگرانی اصلی چینی‌ها تبدیل شد و از ۱۹۹۳ به عنصری امنیتی در اقتصاد چین مبدل شد. با توجه به روند رشد اقتصادی و مصرف زیاد انرژی تقاضای روزانه چین در ۲۰۰۳ میلادی به نفت به ۵/۵ میلیون بشکه رسید و با این میزان مصرف و با پیشی گرفتن از ژاپن، به دومین مصرف‌کننده بزرگ نفت در جهان بعد از آمریکا تبدیل شد. پیش‌بینی می‌شود با رشد اقتصادی، این میزان در ۲۰۱۵ و بعد با افزایش تقاضا داخلی برای نفت بین ۷۱-۶۲ درصد خواهد بود که حدود ۴۰-۳۰ درصد آن را وارد خواهد کرد. تحلیلگران پیش‌بینی کرده‌اند که سهم چین از مصرف جهانی نفت دو برابر شود و در دهه بعد بیش از ۱۴٪ باشد (Xuecheng, 2006: 3).

طبق برآورد واحد انرژی آمریکا، چین در ۲۰۰۶ حدود ۷/۴ میلیون بشکه در روز مصرف کرده که نزدیک به نیم میلیون بشکه در روز از ۲۰۰۵ افزایش نشان می‌دهد. پیش‌بینی می‌شود تا ۲۰۲۵ مصرف چین به ۱۴/۲ میلیون بشکه در روز افزایش پیدا کند (Douglas, Nelson, Schwartz 2007: 1-2).

با اینکه چین تولید داخلی خود را بالا برده و تا ۲۰۲۰ شاید روزانه ۳/۶۵ میلیون بشکه تولید داشته باشد؛ ولی نیازش به نفت بیش از دو برابر این میزان خواهد بود و بهترین محل تأمین آن جایی جزء خلیج فارس نخواهد بود (Jin, 2005: 11-12). به همین دلیل امنیت انرژی مسئله اصلی سیاست خارجی چین در خلیج فارس شده است. البته مصرف زیاد انرژی در چین هنگامی که همراه با ازدیاد مصرف انرژی جهان ارزیابی شود؛ می‌تواند در آینده بسیار مخاطره‌آمیزتر از نشان دادن صرف برآورد نیاز چین به انرژی باشد. از این گذشته، اهمیت انرژی خلیج فارس برای چین هم به دلیل تقاضای جهانی و هم به دلیل تولید مداوم انرژی تا سالهای طولانی بسیار بیشتر خواهد بود.

میزان ذخایر انرژی در خلیج فارس

منطقه خلیج فارس به لحاظ داشتن ذخائر عظیم نفت و گاز در تجارت جهانی انرژی و وابستگی کشورهای صنعتی به منابع انرژی آن، یکی از حساس‌ترین مناطق جهان از دیدگاه ژئوپولیتیک انرژی است. این موقعیت راهبردی با پیش‌بینی‌هایی مبنی بر افزایش وابستگی جهان بویژه جهان صنعتی به انرژی آن طی سالهای آتی بیشتر جلوه می‌کند. برآوردها و محاسبات سازمان اطلاعات انرژی آمریکا نشان می‌دهد که ظرفیت تولید نفت خلیج فارس تا ۲۰۲۰ به ۴۴/۵ میلیون بشکه در روز برسد (میر رضوی احمدی لفورکی، ۱۳۸۳: ۹۴-۹۳).

براساس آمار شرکت بریتیش پترولیوم میزان ذخائر اثبات شده نفت خلیج فارس در ۲۰۰۹ به ترتیب عربستان سعودی با ۲۶۴/۶ میلیارد بشکه (با ۱۹/۸٪ از ذخائر جهانی)، ایران ۱۳۷/۶ میلیارد بشکه (۱۰/۳٪ از ذخائر جهانی)، عراق با ۱۱۵ میلیارد بشکه (۸/۶٪ از ذخائر جهانی)، کویت ۱۰۱/۵ میلیارد بشکه (۷/۶٪ از ذخائر جهانی)، امارات متحده عربی ۹۷/۸ میلیارد بشکه (۷/۳٪ از ذخائر جهانی)، قطر ۲۶/۸ میلیارد بشکه (۲٪ از ذخائر جهانی)، عمان با ۵/۶ میلیارد بشکه (۰/۴٪ از ذخائر جهانی) دارند و مجموع ذخائر منطقه ۷۴۸/۹ میلیارد بشکه (۵۶/۲٪ از ذخائر جهانی) است. همچنین کشورهای حوزه خلیج فارس سهمی قابل توجه از ذخائر گاز طبیعی را در خود جای داده‌اند. برآوردها حاکی از آن است که بالغ بر ۳۵٪ گاز طبیعی جهان در این کشورها قرار دارد. از این نظر ایران با سهمی معادل ۱۵/۸٪، قطر با ۱۳/۵٪، عربستان سعودی با ۴/۲٪ و امارات متحده عربی با ۳/۴٪ کل ذخائر گاز جهان در بین دیگر کشورهای منطقه از این لحاظ جایگاهی ویژه دارند (British Petroleum, 2010: 6-22).

بدیهی است منطقه‌ای با این میزان ذخائر ارزی انرژی توجه همه کشورهای صنعتی بویژه قدرت‌های بزرگ را به خود جلب خواهد کرد و برای دسترسی به آن رقابتی شدید به دنبال خواهند داشت و از آنجا که طبق پیش‌بینی کارشناسان اقتصادی روند توسعه اقتصادی درآینده شتاب خواهد داشت و از طرفی احتمال کاهش منابع انرژی در مناطق دیگر وجود دارد؛ بنابراین در چند دهه آینده خلیج فارس عمده‌ترین منبع و تأمین‌کننده انرژی (نفت و گاز) جهان خواهد بود.

به همین جهت کارشناسان نفتی تأکید دارند که شش کشور از اعضای اوپک یعنی عربستان سعودی، امارات، کویت، عراق، ایران و ونزوئلا می‌توانند در آینده تولید نفت خود را افزایش داده و فن‌آوری استخراج آن را متحول سازند؛ بطوری که ۵۰٪ تقاضای نفت جهان را در ۲۰۱۵ تأمین کنند. در این صورت توان تولید این کشورها در های ۲۰۱۵ به حدود ۵۰ میلیون بشکه در روز خواهد رسید که به معنای رشد ۳/۵ درصدی در است. برپایه برآورد آژانس بین‌المللی انرژی تقاضای نفت در آغاز قرن بیست و یکم افزایش می‌یابد و سهم اوپک از تولید جهانی نفت حدود ۴۰٪ خواهد بود که به تدریج به بیش از ۵۶٪ در ۲۰۱۵ خواهد رسید و بیشترین تولید را پنج کشور عضو اوپک خواهند داشت که در خلیج فارس هستند. از طرفی سرمایه‌گذاری‌های لازم برای اکتشاف ذخائر جدید نفت و گاز در جهان و مقابله با تقاضای نفت تا ۲۰۱۰ حدود ۹۵۰ میلیارد دلار برآورد شده است که سهم خلیج فارس حدود ۲۶۰ میلیارد دلار است (الراجعی، رسولی، ۱۳۸۰: ۱۸۱-۱۸۰). بنابراین، چین با آینده‌نگری و با برنامه‌های اقتصادی بلندمدت همواره سعی کرده ضمن توسعه روابط دو جانبه و چند جانبه، موضع

اعتدال را در سطح بین‌المللی نسبت به این کشورها درپیش گرفته تا بتواند منابع انرژی خود را تأمین کند.

از طرفی با توجه به اینکه اکنون ذخائر نفتی کشورهای حوزه خلیج فارس ۷۴۸/۹ میلیارد بشکه برآورد می‌شود که معادل ۵۶/۲٪ ذخائر جهان است (ذخائر نفتی جهان ۱۳۳۳/۲ میلیارد بشکه می‌رسد) (British Petroleum, 2010:6). به همین دلیل چین در دهه های اخیر نسبت به امنیت و حوادث این منطقه بسیار محتاطانه عمل می‌کند و با قدرت های بزرگ که در منطقه حضور دارند در تقابل وارد نمی‌شود و سعی می‌کند ضمن اتخاذ موضع اعتدال و همکاری با آنها بتواند ضمن جلب نظر آنها، با کشورهای منطقه هم همکاری نزدیکی برقرار سازد.

وابستگی چین به انرژی خلیج فارس

چین به عنوان یک قدرت اقتصادی دهه‌های اخیر بطور چشمگیری به نفت خلیج فارس وابسته شده است. چین در زمان نزدیک نمی‌تواند جانشینی برای خلیج فارس داشته باشد و با توجه به اینکه چین میادین نفتی خود را تقریباً بهره برداری کرده است؛ به همین دلیل امنیت انرژی در سیاست خارجی چین به عاملی حیاتی و اصلی تبدیل شده است؛ بطوری که چین در برنامه پنج ساله دهم (۲۰۰۵-۲۰۰۱) بطور آشکار برای نخستین بار امنیت انرژی و تضمین و تأمین دسترسی به نفت از خارج را تعریف کرده است (Lu, Yetiv, 2007: 199).

واردات نفت چین در ۱۹۹۱ به ۵/۹۷ میلیون تن رسید و در ۱۹۹۲ مجدداً دو برابر شده و به ۱۱/۳۶ میلیون تن رسید. در ۱۹۹۳ واردات نفت چین به ۱۵/۶۷ میلیون تن افزایش یافت. در ۱۹۹۴ کل واردات نفت به ۲۵ میلیون تن که شامل ۱۲/۳ میلیون تن نفت (زیر ۲۱/۵ درصد) و ۶۰ درصد آن از مالزی و عمان وارد می‌شد. در ۱۹۹۶ چین ۲۲/۶ میلیون تن نفت خام وارد کرد که ۳۲/۳ درصد بیش از ۱۹۹۵ بود. سهم خلیج فارس در تأمین نفت چین رشد با ثباتی داشت و در ۱۹۹۶ برای نخستین بار بیش از نیمی از واردات نفت خام چین (۵۳/۵ درصد) را شامل می‌شد.

بدنبال آن چین تصمیم گرفت واردات نفت خود را از خلیج فارس افزایش دهد؛ به دلیل اینکه نفت خلیج فارس ارزان تر از بقیه جاهاست و چین می‌تواند حداقل بخشی از هزینه واردات نفت از خلیج فارس را از طریق صادر کردن کارگر، ارائه خدمات، کالا و ... جبران کند و همچنین از طریق استقرار و ایجاد کار مشترک، برنامه ریزی برای سرمایه گذاری و وام و سرمایه گذاری در زیربنای تولید نفت می‌تواند درآمدی کلان بدست آورد (Shichor, 1998: 428-429). در نتیجه، چینی ها در جهت تأمین نفت به توسعه روابط و استحکام پیوندهای خود پرداختند و به عنوان یک نیروی تازه وارد به منطقه مطرح شدند.

از آنجا که دولت چین، آمریکا را به عنوان یک رقیب راهبردی می‌بیند درباره وابستگی چین به واردات نفت از مسیرهایی که امنیت آن بوسیله نیروی دریایی آمریکا تأمین می‌شود، نگران است. شاید تا دهه‌های بعد چین جایگزینی برای خلیج فارس در تأمین انرژی نخواهد داشت؛ بنابراین مرکز راهبردی انرژی چین خلیج فارس است که باید در آنجا سهم مالکیت بخرد و برای توسعه پروژه‌ها سرمایه گذاری کند و روابط خود را با دو کشور اصلی تولید کننده یعنی ایران و عربستان سعودی بهبود بخشد. چین امیدوار است که افزایش اکتشافات داخلی به چین اجازه خواهد داد تا تولید خود را تقویت کند. همچنین پکن سرمایه گذاری خود را در کنار خلیج فارس در منابع گازی آسیای مرکزی افزایش می‌دهد (Blumenthal, 2005: 12).

امروزه ۵۸ درصد واردات نفت چین از خلیج فارس صورت می‌گیرد. چین راهبرد تنوع جغرافیایی را پذیرفته است و در بیش از ۲۰ کشور در زمینه نفت و گاز سرمایه گذاری کرده است. نیاز نفت چین بطور حیرت انگیز افزایش یافته و بطور متوسط در هر سال بیش از ۱ میلیون بشکه نفت در هر روز افزایش نشان می‌دهد که حدود ۴۰ درصد افزایش تقاضای جهان را شامل می‌شود که تاثیر زیادی در افزایش جهانی قیمت نفت داشته است. آژانس انرژی بین‌المللی *The International Energy Agency* (I.E.A) پیش بینی کرده است که تا ۲۰۳۰ واردات چین با واردات آمریکا برابر خواهد بود و این هشدار برای چین در جهت نیاز به تضمین تأمین باثبات نفت است که در این عرصه خلیج فارس به عنوان مرکز تأمین انرژی چین قرار گرفته و توسعه روابط با کشورهای منطقه هم در این راستا است (Madsen, 2006: 2).

در ادامه سعی می‌شود روابط انرژی چین با دو کشور مهم خلیج فارس در جهت روشن شدن موضوع مورد بررسی قرار گیرد.

روابط و همکاری های انرژی چین با خلیج فارس

در طول دهه ۱۹۹۰ همکاری انرژی به عنوان ویژگی اصلی روابط بین چین و منطقه خلیج فارس ظاهر شد که این روابط انرژی خود بخشی از الگوی تغییر بازار جهانی انرژی را شامل می‌شود. توسعه پیوندهای انرژی چین و خلیج فارس در درجه اول نشان از تغییرات اقتصاد چین است. منافع چین در منابع انرژی خلیج فارس نشان از گستردگی فاصله بین نیازهای انرژی و توانایی برآوردن آن است. در حال حاضر، نفت ۱۷ درصد از کل نیازهای انرژی اولیه چین را شامل می‌شود. در نتیجه چین پذیرفته که باید شیوه‌هایی جدید را در به دست آوردن جایای راهبردی در بازار انرژی خلیج فارس به کار گیرد. شرکت‌های چینی مذاکرات طولانی مدت برای عقد قرار داد و کسب سهم تولید در منطقه انجام داده اند و به طور مستقیم با

حضور شرکت‌های بین‌المللی نفت در خلیج فارس مخالفت کردند (Calabrese, 1998: 354-355). (356)

در این راستا، چین که از اوایل دهه ۱۹۹۰ به کشور وارد کننده نفت تبدیل شد؛ سعی کرده است روابط خود را در همه ابعاد بویژه سیاسی-اقتصادی با کشورهای مهم منطقه که از تولید کنندگان اصلی نفت هستند توسعه دهد تا بتواند سهمی از انرژی منطقه بدست آورد. بنابراین، چین تصمیم گرفته برای گسترش روابط خود با کشورهای اصلی، زمینه‌های همکاری را فراهم آورد تا بتواند به اهداف خود برسد. با توجه به جایگاه دو کشور عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در منطقه از لحاظ ذخائر انرژی و موقعیت آنها در سطح جهانی و همچنین تاثیر آنها در بازارهای جهانی نفت در ذیل به مهم ترین ابعاد همکاری این کشورها با چین در زمینه نفت و گاز اشاره می‌شود. اهمیت این موضوع زمانی روشن می‌شود که برغم تنوع منابع برای تامین نفت، حدود ۷۰ درصد واردات نفت چین در آینده از خلیج فارس خواهد بود. چین سه شرکت اصلی خود یعنی Sinopec (China Petrochemical Corp), CNOOC (Petrochina), CNPC (China National Offshore Oil Corp) را مشخص کرده است تا بطور چشمگیر در خلیج فارس سرمایه گذاری کنند. در ۲۰۰۴ شرکت Sinopec بیشتر از شرکت‌های عمده آمریکا برای توسعه میدان نفتی جدید عربستان پیشنهاد قیمت داد. از طرفی صادرات نفت ایران و عربستان سعودی به چین با هم حدود $\frac{2}{3}$ واردات نفت خلیج فارسی‌ای چین را شامل می‌شود. این بدین معنی است که روابط با این دو کشور برای چین اهمیت حیاتی دارد (Douglas, Nelson, Schwartz, 2007: 2).

در ۱۹۹۰ نفت خلیج فارس ۳۹ درصد از میزان کل واردات نفت چین و در ۲۰۰۰ حدود ۵۳/۶ درصد از میزان کل واردات نفت چین را تشکیل می‌داد. در این میان از واردات نفت چین ۱۱/۵۳ میلیون تن سهم عربستان سعودی و ۱۰/۷۳ میلیون تن سهم ایران بود (قره بلاغی، ۱۳۸۳: ۱). این امر نشان می‌دهد که از ابتدا در سیاست خارجی چین دو کشور ایران و عربستان جایگاهی ویژه داشته‌اند.

۱) نقش انرژی در روابط چین و عربستان سعودی: عربستان سعودی به عنوان نخستین صادرکننده عمده نفت در جهان نه تنها در سیاست خارجی چین بلکه برای همه قدرت‌های بزرگ و توسعه یافته از جایگاهی والا برخوردار است. با توجه به تاثیر سیاست نفتی عربستان سعودی در بازارهای جهانی نفت؛ این امکان برای قدرت‌های بزرگ وجود دارد که با برقراری روابط نزدیک با عربستان سعودی، بازار نفت جهان را کنترل کنند.

روابط چین و عربستان سعودی نسبت به بقیه کشورهای خلیج فارس، تازه و در دهه ۱۹۹۰ برقرار شد. چین در ۱۹۹۳ برای نخستین بار شروع به واردات نفت از عربستان کرد و

واردات آن از عربستان سعودی به ۲۷۵ درصد در پی موافقت طرفین افزایش پیدا کرد و علاوه بر آن، چین در تعدادی از طرحهای بزرگ بطور مشترک با عربستان، عراق و کویت سرمایه گذاری کرد که بزرگ ترین آنها احداث پالایشگاه نفت عربستان - چین در چین به ارزش بیش از ۱/۵ میلیارد دلار بود که این پالایشگاه بزرگ ترین معامله‌ای بود که تامین نفت چین را به میزان ۱۰ میلیون تن برای مدت ۵۰ سال تضمین می‌کرد. از طرفی بدلیل نیاز چین به نفت خلیج فارس، چین از فرآیند صلح در منطقه که می‌توانست منبع ثبات منطقه باشد، حمایت کرد و با توجه به حضور آمریکا در منطقه و تسلط آن بر مسیرهای دریایی، ضمن ابراز نگرانی؛ به توسعه روابط خود با ایران و عربستان سعودی پرداخت (Rynhold, 1996: 110).

در شرایط کنونی عربستان روزانه بیش از ۱۰/۵ میلیون بشکه نفت تولید می‌کند که حدود ۴۶ درصد نفت تولیدی خلیج فارس را شامل می‌شود و قصد دارد با سرمایه گذاری ۸۰ میلیارد دلاری ظرفیت تولید خود را به ۱۲/۵ میلیون بشکه در روز افزایش دهد. ظرفیت تولید فراورده‌های پالایشگاهی عربستان نیز تا پنج سال آینده بیش از دو برابر افزایش خواهد یافت و به شش میلیون بشکه در روز خواهد رسید در حوزه صادرات، این کشور هم اکنون با صادرات هفت میلیون بشکه نفت در روز بزرگ‌ترین صادرکننده نفت جهان است.

چین اکنون چهارمین واردکننده از عربستان سعودی و پنجمین صادرکننده به آن کشور است. چین تقریباً ۱۷ درصد واردات نفت خود را از عربستان تامین می‌کند و تجارت بین دو کشور بطور متوسط از ۱۹۹۹ طبق اعلام وزیر بازرگانی چین حدود ۴۱ درصد رشد داشته است. امروزه ۵۸ درصد واردات نفت چین از کشورهای حوزه خلیج فارس تامین می‌شود و پیش بینی می‌شود که واردات نفت چین از خلیج فارس تا ۲۰۱۵ حداقل تا ۷۰ درصد افزایش پیدا کند (Madsen, 2006: 2).

تجارت بین دو کشور چین و عربستان در ۲۰۰۵ فراتر از ۱۵ میلیارد دلار بود که در این زمان صادرات نفت عربستان سعودی تا حدود ۵۰۰/۰۰۰ بشکه در روز افزایش یافت. آرامکو بزرگ ترین شرکت نفتی عربستان موافقت کرد تا برای شرکت پتروشیمی چین (Sinop) تا ۲۰۱۰ هر روز ۱ میلیون بشکه نفت را تامین کند. عبدا... جمعه رئیس شرکت نفتی آرامکو اعلام کرد چین و عربستان سعودی در آینده به عنوان مهم ترین شرکای انرژی مطرح می‌شوند. زمانی که ملک عبدا... برای نخستین بار بعد از برقراری روابط از چین دیدن کرد و این نخستین سفر خارج از منطقه ملک عبدا... بعد از رسیدن به پادشاهی در ۲۰۰۵ بود؛ نشانه‌های بالقوه برای بوجود آمدن اتحادی راهبردی بین طرفین دیده می‌شد که حاصل این ملاقات‌ها و مذاکرات پنج موافقت نامه بود که نقطه عطف آنها توافق برای توسعه همکاری در زمینه‌های نفتی، گازی و معدنی بود و مهم تر از آنها توافق برای توسعه همکاری در حوزه‌های اقتصادی،

تجاری و فنی بود. عربستان سعودی موافقت کرد و تضمین داد که به چین جهت بهبود زیر بنای اقتصادی شهر Aksu از منطقه نفت خیز Xinjiang وام دهد و همچنین عربستان پیشنهاد داده که شرکت‌های چینی در فرصتهای عظیم سرمایه گذاری زیربنایی کشور مانند بخش پتروشیمی، گاز، شیرین کردن آب دریا، تولید برق، راه آهن، که ارزش آنها بیش از ۶۲۴ میلیارد دلار است اقدام بکنند.

در مارس ۲۰۰۵ شرکت Sinopec چین موافقت نامه‌ای با همتای سعودی خود آرامکو امضاء کرد که براساس آن منابع گاز طبیعی حوزه Ghaur در شرق کشور توسعه پیدا می‌کند. Gharuar بزرگ ترین میدان نفت متعارف در جهان است. مجدداً در ۲۰۰۵ آرامکو سعودی معامله‌ای به ارزش ۳/۵ میلیارد دلار با شرکت‌های چینی Sinopec و Exxon mobil برای احداث یک پالایشگاه مشترک نفت و مواد شیمیایی در ایالت Fujian در جنوب شرق چین امضا کرد. همچنین در Fujian، آرامکو گفته که عملیات پروژه مشترک مجتمع پالایشگاه و تولید ایتلین را در ۲۰۰۹ دنبال خواهند کرد و مذاکرات با Sinopec درباره سرمایه گذاری در کارخانه Qingdao در شمال شرق چین ادامه خواهد داشت.

همچنین چین در نظر دارد به عربستان سعودی در جهت سرمایه گذاری در مسیر آب و زیربنای اقتصادی آنها که شامل پالایشگرهای نفت و دستگاه‌های پتروشیمی است، کمک کند تا توانایی داخلی آنها تقویت شود (madsen,2006:3-4). عربستان سعودی می‌خواهد چین را به عنوان مشتری بار بیاورد، بویژه آنکه بازار آسیا به خلیج فارس بیشتر از اروپا و آمریکا نزدیک است.

در دهه ۱۹۹۰ پکن روابط اقتصادی خود با عربستان سعودی را با توجه به آنچه در نظریه وابستگی متقابل بیان کردیم؛ بهبود بخشید و در ۱۹۹۹ با امضای توافق نامه همکاری راهبردی نفتی دریا بوسیله جیانگ زمین به اوج خود رساند که بر مبنای آن عربستان بازارهای خود را برای سرمایه گذاری شرکت‌های چینی و همچنین شرکت‌های سعودی برای مشارکت در چین باز گذاشت. این اقدام سطح همکاری بین عربستان و چین را بالا برد؛ بطوریکه بعدها روابط سیاسی تا سطح دید و بازدید سران ارتقاء پیدا کرد. هوجین تائو هم بیان داشته است این همکاریها می‌تواند به عنوان فصلی جدید از همکاری دوستانه بین دو کشور در قرن جدید مطرح شود.

در ۲۰۰۲ عربستان سعودی در راس کشورهای صادر کننده نفت به چین قرار گرفت و در ۲۰۰۵ این کشور حدود ۱۷/۵ درصد نفت وارداتی چین را تامین کرد. در سه ماه اول ۲۰۰۶ نیز عربستان حدود ۲۰ درصد نفت وارداتی آن را تأمین کرد (Lu, Yetiv, 2007: 203-205). مقامات عربستان بارها از شرکت‌های چینی برای سرمایه گذاری در امور زیر بنایی دعوت کرده‌اند.

همچنین آنها در برنامه‌هایی جهت توسعه سرمایه گذاری دو جانبه و با تاکید بر انرژی به توافق رسیده‌اند. کل تجارت چین و عربستان سعودی در ۲۰۰۵ رشد ۵۹ درصدی داشته است و به ۱۴ میلیارد دلار رسیده و ممکن است در پنج سال بعد به ۴۰ میلیارد برسد تا ۲۰۱۰ خلیج فارس شاید ۹۵ درصد از صادرات نفت چین را هم در برگیرد (Pant, 2006: 46).

۲) نقش انرژی در روابط چین با ایران: در حال حاضر ایران به عنوان یکی از غنی ترین کشورهای جهان در حوزه انرژی، بیش از نیمی از ذخایر اثبات شده عربستان سعودی بزرگ ترین صادرکننده نفت جهان را در اختیار دارد. این مقدار از ذخایر اثبات شده نفت ایران حدود ۱۰/۳ درصد از کل نفت جهان را نشان می‌دهد (British Petroleum, 2010: 6). ایران از صادرکنندگان اصلی نفت خام است و میزان تولید این کشور بیش از ۴ میلیون بشکه در روز است که حدود ۱/۷۹ میلیون بشکه آن در روز مصرف می‌شود. ایران توانایی صادرات ۲/۲۳ میلیون بشکه نفت در هر روز را دارد و به عنوان چهارمین تولید کننده نفت و پنجمین صادرکننده نفت مطرح است (Opec, 2009: 10, 44, 49).

براساس گزارش اوپک میزان ذخایر نفتی ثبت شده ایران در ۲۰۰۵ به بیش از ۱۳۶/۲ میلیارد بشکه رسید. این رقم تا پایان ۲۰۰۶ به ۱۳۸/۴ میلیارد بشکه و در ۲۰۰۷، ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ به ترتیب حدود ۱۳۶/۱۵، ۱۳۷/۶ و ۱۳۷ میلیارد بشکه رسیده است که با وجود افت محسوس آن، ایران هم اکنون ۱۱/۴ درصد کل ذخایر نفتی جهان را در اختیار دارد و به این ترتیب ذخایر ایران در صورت تداوم مصرف کنونی، ۸۶ سال و هفت ماه دیگر تمام می‌شود.

طبق همین گزارش ایران در ۲۰۰۶ روزانه بیش از ۴/۱۱۰ میلیون بشکه تولید داشته و با این میزان حدود ۵/۴ درصد کل تولید جهانی نفت در اختیار داشت. تولید نفت ایران در ۲۰۰۵ به ۴/۰۳۷، در ۲۰۰۶ به ۴/۱۱۰ میلیون، در ۲۰۰۷ به ۴/۷۳ میلیون، در ۲۰۰۸ به ۴/۱۹۹ میلیون بشکه و در ۲۰۰۹ هم بدون تغییر در همین مقدار ثابت بوده است (Opec, 2009: 10-22).

علاوه بر نفت، ایران دومین ذخایر گاز دنیا را دارد که میزان آن حدود ۱۰۴۵ تریلیون فوت مکعب است. این مقدار ذخایر حدود ۱۵/۸ درصد از گاز طبیعی متعارف جهان را شامل می‌شود (British Petroleum, 2010: 22). اگر میزان ذخایر گاز طبیعی ایران با نفت جمع شود ایران اندکی بالاتر از عربستان سعودی در کل ذخایر انرژی هیدروکربن قرار می‌گیرد و به عنوان نخستین کشور دارنده انرژی در منطقه و دومین کشور در کل جهان بعد از روسیه مطرح می‌شود.

براساس گزارش اوپک ذخایر گاز طبیعی ایران در ۲۰۰۹ به بیش از ۲۹/۶ تریلیون متر مکعب رسید که این رقم معادل ۱۵/۵ درصد کل ذخایر گازی جهان است. در ۲۰۰۶ ایران حدود ۲۶/۸۵ و در ۲۰۰۷ حدود ۲۸ تریلیون متر مکعب ذخایر گازی را داشته که نشان از سیر

صعودی گاز طبیعی ایران است. بعد از ایران در خلیج فارس در ۲۰۰۹ قطر ۲۵/۳۶، امارات ۶/۹ و عربستان ۷/۹ تریلیون متر مکعب گاز طبیعی را دارا بودند (Opec, 2009: 23).

قبل از دهه ۱۹۹۰ واردات نفت چین از ایران به دلیل عدم احساس نیاز به نفت در سطحی پایین قرار داشت. اما بعد از ۱۹۹۰ به بعد بویژه از ۱۹۹۳ با بالا رفتن روند رشد اقتصادی چین و تبدیل چین از کشور صادرکننده نفت به کشور واردکننده نفت و تغییر سیاست واردات نفت از جنوب شرق آسیا بویژه اندونزی و مالزی به سمت خلیج فارس و بویژه ایران متمایل شد؛ نخستین کشوری که می‌توانست بخشی از نیازهای نفتی چین را تامین کند.

ایران بدلیل دارا بودن ذخایر نفت و گاز در دو موقعیت راهبردی یعنی خلیج فارس و دریای خزر و همچنین عدم روابط گسترده با غرب و بویژه آمریکا، نسبت به بقیه کشورهای تولیدکننده نفت در منطقه بیشتر مورد توجه چین به عنوان شریک انرژی قرار گرفته است. ایران در شرایط کنونی حدود ۱۴ درصد از کل واردات نفت چین را به خود اختصاص داده و بیش از ۱۰۰ شرکت چینی در حال انجام پروژه‌ها در ایران هستند که بیشتر آنها در توسعه بنادر، فرودگاه‌ها و نفت و گاز مشغول فعالیت هستند.

چین درکنار همکاری نفتی خود با ایران روند واردات گاز طبیعی ایران را هم دنبال می‌کند و با توجه به میزان عظیم ذخایر گاز ایران و ترجیح چین به این نوع سوخت نسبت به نفت بدلیل آلودگی، بنظر می‌رسد در آینده نزدیک گاز جایگاه واقعی خود را در واردات انرژی چین پیدا کند. چین امیدوار است به عنوان شریک بزرگ و راهبردی در اکتشاف، حفاری، مواد شیمیایی، خط لوله و دیگر ذخایر ساحلی و فراساحلی که مرتبط با صنایع نفت و گاز ایران است، باقی مانده و شرایط خود را بهبود ببخشد (Xuecheng, 2006: 10).

اگر بخواهیم درصد واردات نفت چین از ایران را نشان دهیم این آمار بطور واضح جایگاه نفت ایران را در سیاست انرژی چین نشان می‌دهد. میزان درصد واردات نفت چین از ایران بین سالهای ۲۰۰۵-۱۹۹۴ بدین شکل است؛ در ۱۹۹۴ صادرات نفت ایران حدود ۰/۶، در ۱۹۹۵، ۵/۴، در ۱۹۹۶، ۱۰/۲، در ۱۹۹۷، ۷/۸، در ۱۹۹۸، ۱۳/۲، در ۱۹۹۹، ۱۰/۸، در ۲۰۰۰، ۱۰ درصد، در ۲۰۰۱، ۱۸ درصد، در ۲۰۰۲، ۱۵/۳، در ۲۰۰۳، ۱۳/۶، در ۲۰۰۴، ۱۰/۸، در ۲۰۰۵، ۱۱/۲ واردات نفت چین را تشکیل می‌داد (Lu, Yetiv, 2007: 204).

از طرفی همکاری انرژی چین در ایران صرفاً در حوزه صادرات و واردات نفت خلاصه نمی‌شود؛ بلکه در روند ارتقاء میزان همکاری‌های انرژی به سرمایه‌گذاری‌های کلان جهت اکتشاف، تأمین تجهیزات، تأمین تکنولوژی و ... اقدام کرده‌اند که در چند سال اخیر به شدت این سیاست پیگیری می‌شود. در ذیل به مهم‌ترین پروژه‌های اشاره می‌شود که طرفین در عملیات آنها به توافق رسیده‌اند یا در حال مذاکره هستند.

۱- میدان نفتی یادآوران : در اکتبر ۲۰۰۴ شرکت سینوپیک چین با ایران یادداشت تفاهمی امضا کرد که براساس آن شرکت چینی تضمین کرد که ۵۰ درصد تولید از میدان نفتی یادآوران را به عهده بگیرد و میزان تولید آن را از ۱۵۰۰۰۰ بشکه در روز فراتر ببرد (Eurasia Group, 2006:10).

این معامله بزرگ همچنین سرمایه زیاد چینی‌ها را در اکتشاف انرژی ایران، حفاری و تولید، پتروشیمی و کارخانه‌های گاز طبیعی وارد کرد که در پایان ۲۰۰۴ چین به بزرگ‌ترین بازار صادرات نفت ایران تبدیل شد. بعد از یک هفته از نخستین معامله، وزیر نفت ایران بیژن نامدار زنگنه اعلام کرد که ایران می‌خواهد چین جایگزین ژاپن به عنوان بزرگ‌ترین واردکننده نفت و گاز از ایران شود (Shin, Tkacik, Jr, 2006:3).

اکثر شرکت‌های بین‌المللی از جمله شرکت‌های چینی در ایران کار خود را بر اساس اصول سرمایه‌گذاری بیع متقابل انجام می‌دهند. قرارداد میدان نفت و گاز یادآوران و احداث کارخانه تصفیه گاز بر اساس ملاحظات بیع متقابل صورت گرفته است و سرمایه‌گذاری آن بر مبنای بیع متقابل شکل گرفته این قرارداد که به قرار داد قرن لقب گرفته یکی از نمونه‌های عینی قرار داد بیع متقابل می‌باشد.

۲- میدان نفتی آزادگان : می‌توان از آن در راستای توسعه همکاری‌های انرژی بین ایران و چین در کنسرسیومی که در آنجا چین ۲۵ درصد سهم دارد، نام برد. با وجود این، طبق برخی خبرها احتمالاً ژاپن با ۵۰ درصد سهم در این پروژه، از آن کناره‌گیری کند که برای این اقدام دو دلیل آورده‌اند: یکی اینکه ژاپن علاقمند است قبل از اینکه جنگ احتمالی ایران و آمریکا شروع شود از ایران خارج شود. دوم اینکه فشار ایران بر ژاپن مبنی بر اینکه چین را به عنوان کمک خود در پروژه بپذیرد. در اکتبر ۲۰۰۶ ایران سهم ژاپن را به ۱۰ درصد کاهش داد و با شرکت‌های دیگر از جمله شرکت‌های چینی برای تأمین تجهیزات و تکنولوژی ارتباط برقرار کرده و وارد مذاکره شده است (Sarukhanyan, 2007).

از دیگر همکاری‌های انرژی چین و ایران می‌توان به اختصار از فعالیت شرکت ژوهای ژینرنگ (Zhuhai Zhenrong) چهارمین شرکت بزرگ نفت چین در ۲۰۰۴ با ایران در مورد خریداری ۱۱۰ میلیون تن گاز طبیعی تصفیه شده به ارزش ۲۰ میلیارد دلار برای بیش از ۲۵، قرارداد شرکت سینوپیک چین با شرکت ملی نفت ایران برای توسعه ظرفیت پالایشگاه شازند اراک در جولای ۲۰۰۶، قرارداد شرکت ملی نفت ساحلی چین در دسامبر ۲۰۰۶ برای توسعه میدان گاز پارس جنوبی از بزرگ‌ترین منابع گازی جهان در خلیج فارس که میزان سرمایه آن از طرف شرکت چینی ۱۶ میلیارد دلار است (Wenran, 2007:5).

از دیگر پروژه‌های که در ژانویه ۲۰۰۵ بین چین و ایران امضاء شد و بیش از ۳۰ میلیون دلار ارزش داشت پروژه مهم سکوی نفتی البرز در دریای خزر بود که چین را در امور دریای خزر درگیر می‌کند (Soto, 2006:2). همچنین همکاری‌های مختلفی در عرصه اکتشاف، حفاری، استخراج، حمل و نقل، پالایشگاه و پتروشیمی و غیره در حال انجام است که سبب شده چین بازار انرژی ایران را قبضه کند تا ثبات و تضمین دسترسی به انرژی را برای خود تامین کند. شواهد فوق نشان می‌دهد که در منطقه خلیج فارس از لحاظ اقتصادی و بویژه در حوزه انرژی، ایران جایگاهی ویژه در سیاست انرژی چین دارد. چین از ۲۰۰۰ میلادی به بعد به صورت گسترده در اکثر پروژه‌های نفت و گاز ایران فعال بوده و انتظار می‌رود این همکاری‌ها در سالهای آینده به دلیل نیاز طرفین به هم، در سطح بالای ادامه داشته باشد. با توجه به اینکه کشورهای عرب تولیدکننده نفت بیشترین گرایش را به سمت غرب و آمریکا دارند؛ بنابراین، ایران نخستین گزینه برای سرمایه‌گذاری و همکاری در حوزه انرژی برای چین مطرح است.

نتیجه

سیاست خارجی چین با روی کار آمدن دنگ شیائوپینگ، دستخوش تغییرات اساسی شد. خروج از انزوگرایی و شناخت تغییرات و پیچیدگی‌های نظام بین‌الملل، آغاز رشد اقتصادی این کشور را در پی داشت. با ادامه رشد اقتصادی و نیاز این کشور به بازارهای جهانی، وابستگی نسبی و همگرایی اقتصادی با کشورهای دیگر در سرلوحه سیاست اقتصادی چین قرار گرفت که در این عرصه حضور و توسعه روابط با منطقه خلیج فارس در همین حیطه بود. در این عرصه، می‌توان اصلی‌ترین عامل تاثیرگذار و شکل‌دهنده سیاست خارجی چین در خلیج فارس را در بعد اقتصادی بویژه از نظر منابع عظیم انرژی دانست و نیاز به انرژی بیشترین نقش را بازی می‌کند. خلیج فارس از لحاظ ذخایر انرژی از غنی‌ترین مناطق جهان است و بیشتر کارشناسان معتقدند از این نظر جایگزینی برای آن وجود ندارد و در آینده نبض اقتصادی جهان در این منطقه خواهد بود. بنابراین، سرمایه‌گذاری در حوزه‌های نفت و گاز منطقه برای تأمین انرژی مورد نیاز هر کشوری که از لحاظ اقتصادی در حال توسعه و یا توسعه یافته است، ضروری به نظر می‌رسد.

از آنجا که چین از ۱۹۹۳ به دنبال رشد فزاینده اقتصادی از صادرکننده نفت به واردکننده تبدیل شده و میزان مصرف آن در شرایط فعلی چند برابر شده است؛ بنابراین، بهترین گزینه برای تأمین انرژی آن کشور منطقه خلیج فارس است. توسعه همکاری‌های اقتصادی، سیاسی با کشورهای منطقه بویژه عربستان و ایران مؤید این ادعاست و سرمایه‌گذاری‌های کلان در

پروژه‌های نفتی این کشورها در این راستا صورت گرفته است. بنابراین، عامل انرژی از عوامل اصلی شکل دهنده سیاست خارجی چین در خلیج فارس است. بویژه همسایگی دریای خزر و منطقه آسیای مرکزی با منطقه خلیج فارس برای چین بسیار مهم و در سیاست خارجی چین به عنوان پل ارتباطی تعریف شده است و تامین ثبات حضور در آن و برقراری روابط نزدیک با کشورهای منطقه بویژه خلیج فارس می‌تواند برای چین بسیار حیاتی باشد.

بنابراین، پکن ضمن توسعه همکاریهای خود با همه کشورهای منطقه، برای حضور در خلیج فارس سعی در تعامل و نه تقابل با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بویژه آمریکا داشته است. در مسائل امنیتی مانند جنگ‌های عراق، برنامه هسته‌ای ایران، موضعی محتاطانه اتخاذ کند. چین در فرایند بحران‌های سیاسی خلیج فارس همیشه بر حل و فصل مسالمت آمیز و از طریق مذاکره تاکید کرده و سعی داشته با بوجود آمدن ثبات در امنیت منطقه بتواند دسترسی مطمئن و مداوم به منابع انرژی خلیج فارس را تضمین کند.

منابع و مأخذ:

الف- فارسی:

- ۱- ایوانز گراهام و نونام جفری، (۱۳۸۱)، فرهنگ روابط بین الملل، تهران: انتشارات میزان.
- ۲- شریعتی نیا محسن، (پاییز ۱۳۸۶)، «سیاست خاورمیانه ای چین»، فصلنامه سیاست خارجی، بیست و یکم، شماره ۳.
- ۳- عبدا...الراجحی صالح، رسولی حجت، (پاییز ۱۳۸۰)، «تاثیر وضعیت نفت و گاز کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز بر کشورهای منطقه خلیج فارس»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، هشتم، شماره ۳.
- ۴- قره بلاغی پیمان، (۸۶/۵/۳)، «تنگه هرمز عبور ۲۴ میلیون بشکه نفت سرنوشت ساز»، روزنامه سرمایه، شماره ۵۱۴.
- ۵- قوام عبدالعلی، (۱۳۸۳)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، تهران: انتشارات سمت.
- ۶- مشیرزاده حمیرا، (۱۳۸۴)، تحول در نظریه های روابط بین الملل، تهران: انتشارات سمت.
- ۷- میرزوی فیروزه و احمدی لفورکی بهزاد، (۱۳۸۳)، راهنمای منطقه و کشورهای حوزه خلیج فارس، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- ۸- هالیدی فرد، (مهر ۱۳۶۷)، «مفاهیم گوناگون اترناسیونالیسم»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۳.

ب- خارجی:

- 1- Blumenthal Dan, (Spring 2005), "Providing Arms, China and Middle East", the Middle East Quarterly, Vol. XII, 2. <<http://www.meforum.org/articale/695>> (20 Sep 2007).
- 2- British Petroleum (BP), (June 2010), **Statistical Review of World Energy**. http://www.bp.com/liveassets/bp_internet/globalbp/globalbp_uk_english/reports_and_publications/statistical_energy_review_2008/STAGING/local_assets/2010_downloads/statistical_review_of_world_energy_full_report_2010
- 3- Calabrese John, (Summer 1998), "China and the Persian Gulf: Energy and Security" Middle East Journal, Vol. 52, No. 3.
- 4- Douglas John Keefer, Matthew B. Nelson, and Kevin Schwartz, (Spring 2007), "Rising in the Gulf: How Chinas Energy Demands Aer Trans Forming the Middle East", Alkhlah.

- 5- Eurasia Group,(16 Oct 2006), "**Chinas Overseas Investment in Oil and Gas Production**" ,Prepa read for the US-China Economic and Security Review Commission. http://www.uscc.gov/researchpapers/2006/oil_gas.pdf> (22 Oct 2007).
- 6-Falk,Richardon,(1995), **Humane Governance :Toward a New Global Politics**, Cambridge: Polity Press.
- 7- Harsh V. Pant, (Fall 2006), "**Saudi Arabia Woods China and Indi**",Middle East Quarterly , Vol. XIII, No . 4.
- 8- Liangxiang Jin, "**Energy First China and the Middle East** ", the Middle East Quarterly , Vol . XII , No. 2,(Spring 2005) .
- 9- Madsen Julian,(30 Oct 2006), "**China Markers Friends in the Gulf (Persian)**". < www.asiasentinel.com/index.php?option=com_contentZ&task=view&id=242&Itemid=32-55k>(10 Nov 2007-12-04 0. > (11 Oct 2007).
- 10-madsen Julian,(27 October 2006),"**Chinas Policy in the Gulf Region: From neglect to Necessity**", PINR power and interest news report.<http://www.pinr.com/report.php?ac=view_report&report_id=575&language_id=1>(19 Sep 2007).
- 11-Nau, H.R,(33,1,1979), "**From Integration to Interdependence**", International Organization.
- 12-Organization of the Petroleum Exporting Countries(OPEC),(2009),**Annual Statistical Bulletin**.http://www.opec.org/opec_web/static_files_project/media/downloads/publications/ASB2009.
- 13-Rosecrance,R.et al.,(31,2,1977), "**Whiter Interdependence?**"International Organization.
- 14- Rynhold Jonathan,(Autumn 1996),"**China Cautious New Pragmatism in the Middle East**", Survival , Vol .38 , No . 3.
- 15- Sarukhanyan Sevak,(21 Dec 2007), "**Chinas Oil and Gas Investment in Middle East**". <<http://www.noravank.am/en/?page=analitics&nid=512>>(22 Oct 2007).
- 16- Shichor Yitzhak , (1998), "**Chinas Economic Relations With the Middle East : New Dimensions**" China Report , Vol .34 , No . 3-4.
- 17- Shin Ji, Hye Tkacik, Jr.John J. ,(26 September 2006), "**China and the Middle East: A New Patron of Regional Instability**", Backgrounder Published by The Heritage Foundation, No1974. <<http://www.iranfocus.com/modues/news/article.php?storyid=678>> (29 Oct 2007).
- 18- Soto Augsto,(1 June2006), "**China and the Iran Crisis**"Real Institute Elcano , Area : a Asia-Pacific/Security & defense-ARI 49/2006. <<http://www.realinstitutoelcano.org/analisis/988-asp>>(24 Oct2007).
- 19- Wenran Jiang,(2007), "**Chinas Growing Energy Relation With the Middle East**" **China Brief** , Vol .7, Issue 14. <http://jamestown.org/china_brief/article.php?articleid=2373545> (30 Oct 2007).
- 20-Xuecheng Liu, (September 2006) , "**Chinas Energy Security and Its Grand Strategy**",Policy Analysis Brief.
- 21- Yetiv Steve A. and Chunlong Lu , (Spring 2007), "**China Global Energy , and the Middle East**", Middle East Journal , Vol . 61, No .2.